



## مقالات

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# شرک در لوای توحید

نویسنده: ح - ع

در دیدگاه توحیدی است.

ما در این تحقیق ابتدا معانی و مراتب توحید و شرك را بیان نموده سپس به تحلیل دیدگاه وهابیان پرداخته ایم، در ادامه جسم انگاری خداوند متعال در دیدگاه وهابیان را طرح کرده و مورد بررسی قرار داده ایم، در انتها هم نظر این فرقه پیرامون شفاعت را نقد نموده ایم. (به یاری و مدد خداوند متعال)

## بررسی خداشناسی وهابیت

### مراتب توحید و شرك

توحید، درجات و مراتب دارد، همچنانکه شرك نیز که مقابل توحید است مراتب و درجات دارد.

تا انسان تمام مراحل توحید را طی نکند موحد واقعی نیست.

در اینجا ما برای ورود به بحث اصلی به طور کاملاً اجمالی مراتب و اقسام توحید و شرك را بیان می‌کنیم:

توحید ذاتی یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی

توحید صفاتی یعنی درك و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر.

توحید افعالی یعنی درك و شناختن این که جهان با همه ی نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده ی اوست. موجودات عالم همچنانکه در ذات استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و او به تعبیر قرآن کریم «قیوم» همه ی عالم است، در مقام تأیید و علیت نیز استقلال

یک مسلک و یک فلسفه ی زندگی خواه ناخواه بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی در باره ی هستی و بر یک نوع تفسیر و تحلیل از جهان بینی مبتنی است.

نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه گاه اصطلاحاً «جهان بینی» نامیده می‌شود.

همه ی دینها، آئین‌ها و همه ی مکاتب و فلسفه های اجتماعی، متکی بر نوعی جهان بینی بوده است. (هدفهایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آنها دعوت می‌کند و راه و روش هایی که تعیین می‌کند و باید و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت هایی که به وجود می‌آورد، همه به منزله ی نتایج لازم و ضروری جهان بینی ای است که عرضه داشته است.

از این رو بهترین راه نقد و ارزشیابی مکاتب و ادیان تحلیل علمی مبانی جهان بینی آنها می‌باشد.)

یکی از ارکان مهم تشکیل دهنده ی جهان بینی یک مکتب، بحث خداشناسی و توحید می‌باشد، ما در این تحقیق کوشش نموده ایم بر روی مبانی فکری وهابیت تمرکز نموده و نظرات بنیانگذاران آن، پیرامون توحید را دقیق مورد کاوش و نقد قرار دهیم.

حاصل این دقت آشکار شدن چهره ی واقعی این مکتب می‌باشد. هر انسان آزاده و بی طرفی، با کمی تأمل به وضوح درخواهد یافت مکتبی که انگشت اتهام به سوی دیگر فرق اسلامی گرفته و همه را به راحتی به شرك متهم می‌کند، خود دچار انواع شرك و ضعف بنیادی

برخی از ملل در مرحله‌ی پرستش، چوب یا سنگ یا . . . را می‌پرستیده‌اند. این شرک شرک در پرستش است و نقطه مقابل توحید در عبادت است. و البته شرک عملی نیز به نوبه خود مراتب دارد.

### مرز میان توحید و شرک

مرز دقیق توحید و شرک (چه نظری و چه عملی) چیست؟  
آیا اعتقاد به نقش مخلوقات در تأثیر و تأثر و سببیت و مسببیت، شرک است؟  
و آیا لازمه توحید افعالی این است که نظام



سببی و مسببی جهان را انکار کنیم و هر اثری را بلاواسطه از خدا بدانیم و برای اسباب هیچ نقشی قائل نباشیم؟ مثلاً معتقد باشیم که آتش نقشی در سوزاندن و آب در سیراب کردن و باران در رویانیدن و . . . ندارند و خداست که مستقیماً می‌سوزاند و . . . بود و نبود این عوامل، یکسان است؛ چیزی که هست عادت خدا بر این باشد که همیشه کارهای خود را در حضور این امور انجام دهد. و اگر غیر این را معتقد باشیم برای خدا شریک و بلکه شریکهایی در فاعلیت

ندارند.

**توحید در عبادت:** مراتب سه گانه پیشین توحید، نظری و از نوع شناختن است، اما توحید در عبادت، توحید عملی و از نوع بودن و شدن است.

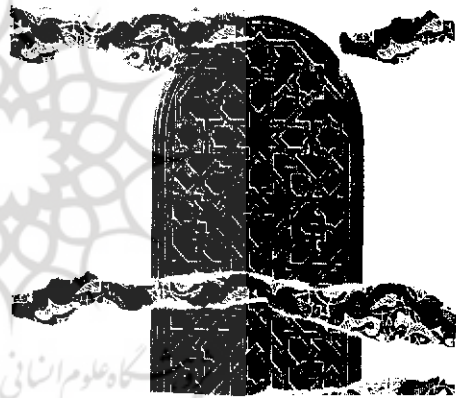
توحید عملی یا توحید در عبادت یعنی یگانه پرستی، به عبارت دیگر، در جهت پرستش حق یگانه شدن.

عبادت از نظر اسلام مراتب و درجاتی دارد، روشن ترین مراتب عبادت، انجام مراسم تقدیس و تزیه است که اگر برای غیر خدا واقع شود، مستلزم خروج کلی از جرگه اهل توحید است. ولی از نظر اسلام پرستش منحصر به این مرتبه نیست. هر نوع جهت اتخاذ کردن، ایده آل گرفتن و قبله معنوی قرار دادن، پرستش است. همچنانکه توحید، مراتب و درجات دارد، شرک نیز به نوبه‌ی خود مراتبی دارد که از مقایسه مراتب توحید با مراتب شرک به حکم «تعرف الاشیاء بأضدادها» هم توحید را بهتر می‌توان شناخت و هم شرک را. اعتقاد به چند میدئی، شرک در ذات است و نقطه مقابل توحید ذاتی است.

برخی از ملل، خدا را ذات بی مثل و مانند می‌دانستند و او را به عنوان یگانه اصل جهان می‌شناختند اما برخی مخلوقات او را با او در خالقیت شریک می‌شمردند. اینگونه شرک که شرک در خالقیت و فاعلیت است، نقطه مقابل توحید افعالی است.

شرک در صفات، (به علت دقیق بودن مسأله، در میان عامه مردم هرگز مطرح نمی‌شود. شرک در صفات مخصوص برخی اندیشمندان است که در اینگونه مسائل می‌اندیشند. اما صلاحیت و تعمق کافی ندارند.)

قائل شده ایم (نظریه اشاعره و جبریون)  
این نظریه صحیح نمی باشد. همچنانکه اعتقاد به وجود مخلوق، مساوی با شرك ذاتی و اعتقاد به خدای دوم در مقابل خدا نیست، بلکه مکمل و متمم اعتقاد به وجود خدای یگانه است، اعتقاد به تأثیر و سببیت و نقش داشتن مخلوقات در نظام جهان هم (با توجه به اینکه همان طور که موجودات استقلال در ذات ندارند استقلال در تأثیر هم ندارند، موجودند به وجود او



مؤثرند به تأثیر او) شرك در خالقیت نیست بلکه متمم و مکمل اعتقاد به خالقیت خداوند است. آیا مرز توحید و شرك، اعتقاد به قدرت و تأثیر مافوق طبیعی است؟ یعنی اعتقاد به قدرت مافوق قوانین عادی طبیعت، برای یک موجود، اعم از فرشته یا انسان (مثلا پیغمبر یا امام)، شرك است اما اعتقاد به قدرت و تأثیر در حد معمولی و متعارف، شرك نیست. و همچنین اعتقاد به قدرت و تأثیر انسان از دنیا رفته نیز شرك است، زیرا انسان مرده جماد است و از نظر قوانین طبیعی، جماد نه شعور دارد و نه قدرت و نه

اراده؛ پس اعتقاد به درك داشتن مرده و سلام کردن به او و احترام کردن او و خواندن و ندا کردن او و چیز خواستن از او شرك است، زیرا مستلزم اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعی برای غیر خداست. و همچنین اعتقاد به تأثیرات مرموز و ناشناخته برای اشیاء، مسأله اعتقاد به تأثیر داشتن یک خاك بخصوص در شفای بیماری و یا تأثیر داشتن مکان مخصوصی در استجابات دعا شرك است، زیرا مستلزم اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعی در یک شیء است؛ چه هر چه که طبیعی است، شناختنی و آزمودنی و حس کردنی و لمس کردنی است. در هر حال، اعتقاد به مطلق تأثیرات برای اشیاء شرك نیست (آنچنانکه اشاعره شرك پنداشته اند). بلکه اعتقاد به تأثیرات مافوق طبیعی برای اشیاء شرك است. پس هستی تقسیم می شود به دو بخش: طبیعت و ماوراء طبیعت. ماوراء طبیعت قلمرو اختصاصی خداوند است و طبیعت قلمرو اختصاصی مخلوق او و یا قلمرو مشترک خدا و مخلوقات است. یک سلسله کارها جنبه ماوراء الطبیعی دارد از قبیل «احیاء» و «اماته»، روزی دادن و امثال اینها و باقی کارهای عادی و معمولی است. کارهای فوق معمولی قلمرو اختصاصی خداست و باقی، قلمرو مخلوقات او. این از جنبه توحید نظری

اما از جنبه توحید عملی هر نوع توجه معنوی به غیر خداوند، یعنی توجهی که از طریق چهره و زبان توجه کننده و به نحوی که توجه کننده بخواهد نوعی رابطه قلبی و معنوی میان خود و طرف مقابل برقرار کند او را بخواند و متوجه خود سازد و به او توسل جوید و از او اجابت بخواهد. همه اینها شرك و پرستش غیر

حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر ما فوق طبیعی او مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق تعالی است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیا نیست. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرك است؟

از نظر توحید در خالقیت، این نظریه بدترین انواع شرك است، زیرا به نوعی تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل شده است: کارهای ماوراء طبیعی را قلمرو اختصاصی خدا و کارهای طبیعی را قلمرو اختصاصی مخلوقات خدا یا قلمرو اشتراکی خدا و مخلوق قرار داده است. قلمرو اختصاصی برای مخلوق قائل شدن عین شرك در فاعلیت است، همچنانکه قلمرو اشتراکی قائل شدن هم نوعی دیگر از شرك در فاعلیت است.

بر خلاف تصور رایج، وهابگیری تنها یک نظریه‌ی ضد امامت نیست. بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار خالق و مخلوق قائل است و به علاوه به یک نوع شرك ذاتی خفی قائل است که توضیح داده شد، و از آن جهت ضد انسان است که استعداد نفسانی انسان را (که او را از ملائک برتر ساخته و به نص قرآن مجید «خليفة الله» است و ملائک مأمور سجده بر او) درک نمی‌کند و او را در حد یک حیوان طبیعی تنزل می‌دهد.

به علاوه تفکیک میان مرده و زنده به این شکل که مردگان حتی در جهان دیگر زنده نیستند و تمام شخصیت انسان بدن اوست که به صورت

خداست. چون عبادت، جز اینها چیزی نیست و عبادت غیر خدا به حکم عقل و ضرورت شرع جایز نیست و مستلزم خروج از اسلام است. به علاوه انجام این گونه مراسم، گذشته از اینکه، انجام مراسم عملی عبادت است برای غیر خدا و عین اعمالی است که مشرکان برای بتها انجام می‌دادند، مستلزم قائل شدن نیروی ماوراء طبیعی برای شخصیت مورد توجه (نبی یا امام) است. (نظریه وهابیان)

با توجه به موازین توحیدی، این نظریه از لحاظ توحید ذاتی در حد نظریه‌ی اشاعره شرك آلود است و از نظر توحید در خالقیت و فاعلیت، یکی از شرك‌آمیزترین نظریه‌هاست.

قبلاً در رد نظریه‌ی اشاعره گفتیم که اشاعره از اشیا، نفی تأثیر و سببیت کرده‌اند به حساب اینکه اعتقاد به تأثیر و سببیت اشیا مستلزم اعتقاد به قطبها و منشاها در مقابل خداست.

و گفته شد اشیا آنگاه به صورت قطبها در مقابل خداوند در می‌آیند که در ذات استقلال داشته باشند. از اینجا معلوم می‌شود اشاعره ناآگاهانه نوعی استقلال ذاتی که مستلزم شرك ذاتی است. برای اشیا قائل بوده‌اند اما از آن غافل بوده‌اند و خواسته‌اند با نفی اثر از اشیا، توحید در خالقیت را تثبیت نمایند؛ لہذا در همان حال که شرك در خالقیت را نفی کرده‌اند، ناآگاهانه نوعی شرك در ذات را تأیید کرده‌اند.

عین این ایراد بر نظریه وهابی‌ها وارد است. اینجا هم ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیا قائل شده‌اند و از این رونقش مافوق حد عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند. غافل از اینکه موجودی که به تمام هویتش وابسته به اراده‌ی

از آن جهت که راه است و توجه به علامتها و فلشها و نشانه های راه برای گم نشدن و دور نیفتادن از مقصد از آن جهت که اینها علامتها و نشانه ها و فلشها هستند، «به سوی مقصد» بودن و «به سوی مقصد رفتن» است.

انبیا و اولیا راه های خدا هستند: «انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم»<sup>(۳)</sup> آنان علامت ها و نشانه های سیر الی الله هستند: «و اعلماً لعباده و مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه»<sup>(۴)</sup> هادیان و راهنمایان به سوی حق می باشند: «الدعاة الی الله و الادلاء علی مرضاة الله»<sup>(۵)</sup> پس مسأله این نیست که توسل و زیارت و خواندن اولیاء و انتظار کاری مافوق الطبیعی از آنها شرك است، مسأله چیز دیگر است. اولاً باید بدانیم انبیا و اولیاء چنین صعودی، در مراتب قرب الهی کرده اند که از ناحیه ی حق تا این حد مورد موهبت واقع شده باشند یا نه؟ از قرآن کریم استفاده می شود که خداوند به پاره ای از بندگان خود چنین مقامات و درجاتی عنایت کرده است؟<sup>(۶)</sup>

مسأله ی دیگر این است که آیا مردمی که توسلات پیدا می کنند و به زیارت می روند و حاجت می خواهند، از نظر توحیدی درك صحیحی دارند یا ندارند؟ آیا واقعاً با نظر «به سوی اوی» به زیارت می روند یا با فراموشی «او» و مقصد قرار دادن شخص زیارت شده؟ که بدون شک اکثریت مردم با چنان توجه غریزی توحیدی به زیارت می روند. ممکن است اقلیتی هم باشند که فاقد درك توحیدی - و لو در حدّ غریزی - باشند. به آنها باید توحید آموخت نه آنکه زیارت را شرك دانست.

مسأله سوم این است که اقوال و افعال که

جماد درمی آید، یک اندیشه مادی و ضد الهی است. تفکیک میان اثر مجهول و مرموز ناشناخته و آثار معلوم و شناخته شده، و اولی را به خلاف دومی ماوراء الطبیعی دانستن، نوعی دیگر از شرك است.

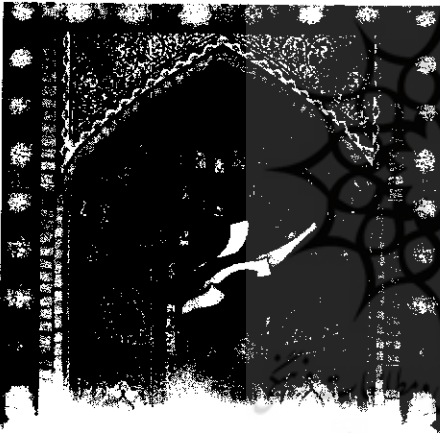
اینجاست که به معنی سخن رسول اکرم (ص) پی می بریم که فرمود: «راه یافتن شرك در اندیشه ها و عقاید آنچنان آهسته و بی سر و صدا و بی خبر است که راه رفتن مورچه ی سیاه در شب تاریک بر روی سنگ سخت»<sup>(۷)</sup>

حقیقت این است که مرز توحید و شرك در رابطه ی خدا و انسان و جهان، «از اوی» و «به سوی اوی» است. مرز توحید و شرك در توحید نظری «از اوی» است (انا لله). هر حقیقتی و هر موجودی ما دام که او را در ذات و صفات و افعال با خصلت و هویت «از اوی» بشناسیم، او را درست و مطابق با واقع و با دید توحیدی شناخته ایم. خواه آن شیء دارای یک اثر یا چند اثر باشد یا نباشد و خواه آنکه آثار جنبه ی ما فوق طبیعی داشته باشد یا نداشته باشد؛ زیرا خدا تنها خدای ماوراء الطبیعه، خدای آسمان، خدای ملکوت و جبروت نیست، خدای همه جهان است؛ او به طبیعت همان اندازه نزدیک است و معیت و قیومیت دارد که به ماوراء الطبیعه و جنبه ی ماوراء الطبیعه ای داشتن یک موجود به او جنبه خدایی نمی دهد.

مرز توحید و شرك در توحید عملی «به سوی اوی است» (إنا الیه راجعون). توجه به هر موجودی (اعم از توجه ظاهری و معنوی) هر گاه به صورت توجه به یک راه برای رفتن به سوی حق باشد و نه یک مقصد، توجه به خداست. در هر حرکت و مسیر، توجه به راه



علیه و سلم (و ما قدر و الله حق قدره و الارض  
 جميعاً قبضته يوم القيامة) (۷) . (۸)  
 وی پس از نقل این روایت چنین نتیجه می گیرد  
 که این علوم و امثال آن، نزد یهودیانی که در زمان  
 رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم-  
 می زیسته اند باقی بوده و یهودیان نه آنها را انکار  
 می کردند و نه تأویل می نمودند و نیز از این  
 حدیث چنین استفاده می کند که خداوند دارای  
 دست و انگشت است و رسول اکرم (ص) هم نه



تنها عقیده ی آنان را تأویل نکرد، بلکه با خنده  
 خویش آن را تأیید نمود آیه ای در تأیید آن قرائت  
 فرمود. از این اظهار نظر فهمیده می شود که  
 رئیس این فرقه نیز مانند سایر جسم انگاران  
 همچون حنبلی ها معتقد است که تأویل الفاظ  
 از معانی غیر محسوس و غیر مادی صحیح  
 نیست. (۹)

«بن باز» یکی دیگر از سردمداران فرقه وهابیت  
 و مفتی اعظم عربستان سعودی (در گذشته) به  
 صراحت تمام عقیده خویش را آشکار می کند و  
 در موارد متعددی به این مطلب اشاره می کند که

حکایتگر تسبیح و تکبیر و تحمید است و ستایش  
 ذات کامل علی الاطلاق و غنی علی الاطلاق  
 است، در مورد غیر خدا شرك است. سبوح  
 مطلق و منزه مطلق از هر نقص و کاستی اوست؛  
 بزرگ مطلق اوست؛ آنکه همه ی ستایشها  
 منحصرأ به او برمی گردد اوست؛ آنکه همه ی  
 حولها و قوه ها قائم به اوست. این گونه  
 توصیفها (چه به صورت قولی و چه به صورت  
 عملی) برای غیر خدا شرك است. (۶)

### جسم انگاری خداوند در مکتب وهابیت

جسم انگاری از ارکان اعتقادی فرقه وهابیت  
 به شمار می رود و آنان این عقیده را به عنوان  
 اصل مسلم قرآنی ترویج می نمایند.

محمد بن عبدالوهاب، در کتاب خویش  
 موسوم به «التوحید» سعی کرده است عقیده ی  
 واقعی خویش را بروز ندهد و زیرکانه و با  
 تمسک به این حدیث امام علی -علیه السلام-  
 که فرموده است: «با مردم به گونه ای سخن  
 بگویند که می فهمند، آیا می خواهید خدا و  
 رسول تکذیب شوند»، هم کیشان خود را به تقیه  
 فراخوانده است؛ اما عقیده ی واقعی او از  
 لابلای کلماتش کاملاً آشکار می شود. وی در  
 کتاب خویش می گوید: «عن ابن مسعود رضی  
 الله عنه قال: جاء حبر من الأحبار الی رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم فقال: یا محمد، انا  
 نجد أن الله يجعل السموات علی إصبع، و  
 الأرضین علی إصبع، و الشجر علی إصبع، و  
 الماء علی إصبع، و الثری علی إصبع و سائر  
 الخلق علی اصبع، فيقول: انا الملك. فضحك  
 النبي صلی الله علیه و سلم حتی بدت نواجذه  
 تصديقاً لقول الحبر، ثم قرأ رسول الله صلی الله

خدا، موجوداتی قدیم و ازلی باشند و نیز برای خداوند متعال، جا و مکان و محدودیت قائل شده اند، تعالی عن ذلک.

در اینجا دو نکته قابل بحث است:

۱. «بن باز» و وهابیان نخست الفاظ را بر معانی محسوس و مادی حمل می کنند و مثلاً استوار را به معنای نشستن و عرش را به معنای تخت و سریر فرض می کنند؛ آنگاه با این مشکل روبرو می شوند که اگر خداوند بر تختی مادی نشسته است پس چه فرقی با موجودات مادی دیگر دارد و آیا می توان یک موجود دارای جسم را خدای خالق آسمانها و زمین دانست؟ آنان راه حل این مشکل را این دانسته اند که بگویند کیفیت صفات خدا برای ما مجهول است. همان طور که بن باز می گوید: «خداوند بر عرش استقرار دارد، استقراری که لایق جلال و عظمت اوست» و سپس به کلام مالک استشهاد می کند. اما این اضافات هیچ دردی را دوا نمی کند. اگر خداوند جسم و تخت او نیز مادی است، چه چیزی مجهول است؟ اینکه مثلاً هنگام نشستن پای خود را جمع کرده یا دراز کرده است؟ یا . . .

آیا دانستن این امور اصل اشکال را که اتصاف خالق به صفات مخلوق و در نتیجه محدودیت او می باشد برطرف می کند؟

آیا به راستی یاران رسول خدا (ص) و سلف، یعنی پیشینیان اهل سنت چنین عقیده ای داشتند و مذهب آنان، جسم انگاری بوده است؟ بررسی مذهب مالک: آنچه از مالک به ما رسیده به شکلهای مختلفی نقل شده است. یکی از نقلها همان است که بن باز آورده است و الهانی نیز گفته است: شخصی درباره آیه «الرحمن علی

رای صحیح در مورد صفات خداوند، آن است که هیچ گونه تأویل و توجیهی در مورد کلمات ذکر شده در قرآن، مانند عرش، استوای خدا بر عرش، وجه، ید و . . . جایز نیست و باید به ظاهر آنها ایمان آورد. او همچنین با نقل کلماتی از ابن تیمیه در این مورد، عقیده سخیف جسمانیت خداوند را به سلف، یعنی پیشینیان اهل تسنن نیز نسبت می دهد.

وی در پاسخ به نامه ای چنین نوشته است: «بدان که اهل سنت و جماعت از اصحاب خدا و تابعین آنان عقیده داشتند که خدا در آسمان و در بالای عرش است و به همین دلیل دستها به هنگام دعا به سوی او بلند می شود، آیات و احادیث صحیح نیز به این مطلب گواهی می دهد همچنین همگی آنان عقیده داشتند که خدای سبحان از عرش و غیر عرش بی نیاز است. اهل سنت نسبت به تمام صفات خداوند چنین عقیده دارند . . .»<sup>(۱۰)</sup>

«البانی»، یکی دیگر از شخصیت های مذهبی وهابیت، در جواب این سؤال که آیا هروله کردن (راه رفتن سریع) را به خداوند نسبت می دهد یا خیر می گوید: «بله، هروله مثل آمدن و نزول خدا از صفاتی است که دلیلی بر نفی آن نداریم.»<sup>(۱۱)</sup>

بدین سان آشکار می شود خدای وهابیان نیز دارای صورت، دست، انگشت، ساق پا، و . . . است. آنان به استناد روایتی که از رسول خدا (ص) نقل می کنند، معتقدند خداوند پیش از آفرینش مخلوقات، در میان ابرهایی که بالا و پایین آنها را هوا احاطه کرده بود قرار داشت.<sup>(۱۲)</sup> و توجه نمی کنند که لازمی چنین اعتقادی این است که هوا و ابر نیز مانند

می جنگم . . . ؟» مالک نگفت اعتقاد به اینکه خداوند در جهت بالا قرار دارد نیز جزء توحید است. «(۱۵)»

سرانجام از روایتی که ذهبی در کتاب خویش نقل کرده است عقیده مالک به صراحت معلوم می شود. وی از ابن قاسم چنین روایت کرده است: «از مالک پرسیدم: «کسی که حدیث خلقت آدم به صورت خداوند و آشکار شدن ساق پای خداوند و فرو بردن خداوند دستش را در جهنم و خارج ساختن افراد از آن نقل می کند حکمش چیست؟ مالک به شدت این احادیث را انکار کرد و گفت: «هیچ کس حق ندارد آنها را نقل کند». . . .» (۱۶)

از این روایت نه تنها فهمیده می شود که مالک با احادیث مربوط به جسم انگاری به شدت مخالف بود. بلکه اعتراف او به این نیز که منشأ این احادیث، مزدوران بنی امیه می باشند معلوم می شود، بنابراین امثال «بن باز» نباید به استناد فتوای مالک قائل به جسمانیت و رؤیت خداوند تعالی شوند.

در میان سلف افراد دیگری نیز هستند که الفاظ را از معانی ظاهری و مادی، به معنای دیگری که مجازی هستند تأویل برده اند. به عنوان نمونه، قضاعی از بخاری، محدث بزرگ اهل سنت نقل می کند که وی کلمه «وجه» را در آیه شریفه «کل شیء هالک الا وجهه» (۱۷) به معنای مجازی «ملک» تأویل برده است و نیز درباره ی آیه «ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها» (۱۸) آخذ ناصیه (موی جلو پیشانی) را در ترجمه (معناً) این گونه آورده است: «هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه در تحت فرمان و قدرت و ملک خداوند می باشد.» (۱۹)

العرش استوی» از مالک پرسید: «خداوند چگونه بر عرش استقرار یافت؟» مالک پاسخ داد: «استوا معلوم است، استوا معلوم است» مقصودش این نبود که استواء معلوم است، ولی کیفیت آن مجهول می باشد. آنگاه مالک گفت: «او را بیرون کنید که مردی بدعتگزار است.» (۱۳) نقلها حکایت از آن دارند که مالک در زمینه صفات الهی از جمله مفوضه بود، نه مجسمه و معتقد بود باید به آیات ایمان آورد. ولی سؤال نکرد و بیان کیفیت آن را به خود خدا واگذار نمود. در روایت دیگری نقل شده که مالک در پاسخ سؤال از معنای آیه «الرحمن علی العرش استوی» گفت: «کیفیت در مورد خداوند معقول نیست و معنای استوا هم معلوم است و باید به آن ایمان آورد و سوال از آن، بدعت است و . . .» (۱۴) همانطور که ملاحظه می شود مالک به هیچ وجه سخن از حمل الفاظ بر معنای ظاهری آنها به میان نیاورده است و می توان از سخن مالک، خلاف ادعای وهابیان را برداشت نمود. او کیفیت را در مورد خداوند امری نامعقول می داند بنابراین او نباید به استوا به معنای حسی آن معتقد باشد، زیرا لازمه ی این فرض، قبول کیفیت محسوس درباره ی خداوند است.

بهترین گواه بر اینکه مالک قائل به جسمانیت خداوند نبود، گواهی شافعی در این مورد است سبکی به نقل از شافعی می نویسد: «از مالک درباره ی توحید پرسیدم. وی گفت: «پیامبری که حتی احکام استنجا را به امتش آموخت، جا ندارد کسی گمان کند توحید را به آنان نیاموخته است. چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که می فرمود: «من برای گفتن لا اله الا الله

دفع ضرر نسبت به کسی که لایق و قابل این واسطه‌گری باشد<sup>(۳۰)</sup> و . . .

### اقسام شفاعت

اصولاً آدمی برای جلب منافع و دفع ضررها به وسایل و ابزارهایی که متناسب برای این دفع و جلب باشد متوسل می‌گردد. مثلاً برای رفع گرسنگی به خوردن و برای فرونشاندن عطش به آشامیدن و . . . اما گاهی انسان دوست دارد به کمال معنوی و مادی برسد یا علاقه دارد که از عذاب شر و عقاب مادی و معنوی آن در امان باشد، ولی به دلایلی اسباب آن را در اختیار ندارد.

در اینجا برای بدست آوردن کمال و دفع عقاب دست به دامن چیزی یا شخصی می‌شود که آن چیز یا آن شخص به جای اسباب او را به مقصودش می‌رساند شفاعت به همین معناست. یعنی شفاعت متمم و کامل کننده سببیت است نه مستقل در تأثیر.<sup>(۳۱)</sup>

با این تحلیل می‌توان گفت در حقیقت شفاعت از مصادیق سببیت است که واسطه می‌شود میان سبب اول و مسبب، از این رو، می‌توان شفاعت را به دو نوع تقسیم کرد:

۱. شفاعت تکوینی ۲. شفاعت تشریحی

### ۱. شفاعت تکوینی

معنایی عام داشته و شامل تمام موجودات می‌گردد. یعنی همه‌ی مخلوقات واسطه‌ی رحمت خدا برای انسان‌ها هستند.

در نگاهی کلی‌تر، می‌توان گفت، شفاعت تکوینی وساطت علل و اسباب میان خداوند و مسببات در تدبیر امور، تنظیم وجود و بقای

یکی دیگر از پیشینیان که وهابیان جسم‌انگاری را به او نسبت می‌دهند، «امام احمد حنبل» است که این انتساب نادرست است. وی نیز آمدن پروردگار را به آمدن پاداش و ثواب او تأویل برده است.<sup>(۳۰)</sup> طبری، مفسر معروف اهل سنت هم که از سلف می‌باشد، در مورد آیه «کل شیء هالک الا وجهه» دست به تأویل زده و کلمه وجه را به ذات تفسیر کرده است و درباره‌ی کلمه «نور» در آیه شریفه «الله نور السموت و الارض»<sup>(۳۱)</sup> دست به تأویل می‌زند و از ابن عباس روایتی نقل می‌کند که معنای آیه آن است که خداوند، هدایت‌کننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و همین قول را می‌پذیرد.<sup>(۳۲)</sup> او همچنین کلمه «ید» را به معنای مجازی «قوت» گرفته است.<sup>(۳۳)</sup>

### بررسی شفاعت و دلایل مخالفان آن

#### معنی شفاعت

شفاعت در لغت در معانی گوناگونی به کار رفته است. همچون: «دعا برای مؤمنان، صلح میان دو نفر، زوج، زیاد کردن»<sup>(۳۴)</sup> یاری کردن کسی که خواستار چیزی باشد،<sup>(۳۵)</sup> منضم شدن کسی به دیگری برای یاری دادن و برآوردن خواسته‌ها<sup>(۳۶)</sup>، شفاعت در محاورات عرفی به این معناست که شخص آبرومندی از بزرگی بخواهد که از کیفر و مجازات مجرمی درگذرد و یا بر پاداش خدمتگزاری بیفزاید.<sup>(۳۷)</sup> اما در اصطلاح نیز برای شفاعت معانی گوناگونی گزارش شده است همچون: ظهور هر تأثیر خیریه در انسان توسط شخص دیگر.<sup>(۳۸)</sup> در خواست دعا<sup>(۳۹)</sup>، وساطت در رسانیدن نفع و

به دلیل انشعابات گوناگون رهبری های حق ، در عالم قیامت هم تقسیمات متفاوتی خواهد بود و هر کس در راهی که پیروی کرده قرار خواهد گرفت . پیامبر شفیع علی بن ابیطالب (ع) و هر امامی شفیع امام دیگر و هر آموزگاری شفیع شاگردان خویش به همین جهت است که دانشمندان از دانشجویان خویش شفاعت می کنند .<sup>(۳۲)</sup>

۲-۲ . شفاعت مغفرت : این نوع شفاعت به



معنای وساطت در مغفرت است و از آنجا که غفران مفهوم اعمی از «عفو» دارد، این قسم از شفاعت، هم به معنی وساطت در بخشش گناهان ، آلودگی ها و ناپاکی هاست و هم به معنی وساطت در از میان بردن دلبستگی ها و وابستگی ها به بیان دیگر ، شفاعت مغفرت هم گناهان را محو می سازد هم فیوضات الهی را مدد کار انسان در طی مدارج عالی می کند . این نوع شفاعت ارتباط تنگاتنگی با مغفرت الهی دارد، چرا که مغفرت الهی مانند هر رحمت

مسیبیت است .<sup>(۳۲)</sup> آیات ۲۵۵ بقره و ۳ یونس به این نوع شفاعت اشاره دارند : «آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آن اوست کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟» «کار آفرینش را تدبیر می کند ، شفاعت گری جز ، پس از اذن او نیست»

## ۲ . شفاعت تشریحی

هر واسطه ای که آدمی را به صراط مستقیم و شریعت حقی که خداوند متعال برای هدایت آدمی تشریح کرده است رهنمون گردد و در این رهیابی مددکارش باشد، در این شفاعت جای خواهد گرفت .<sup>(۳۳)</sup>

هدایت تشریحی به یک نظر دو قسم است :

الف) شفاعت رهبری ب) شفاعت مغفرت

۲-۱ . شفاعت رهبری : یکی از مباحث مهم معاد مسأله تجسم و تمثّل اعمال است یعنی در جهان آخرت ، حقیقت اعمال ، افکار ، اخلاق انسان در دنیا ، به صورت حقیقتی عینی در نظام حشر ظاهر و عیان می شود . با استفاده از آیات و روایات می توان اذعان کرد که «روابط» نیز به نوبه ی خود در عالم قیامت مجسم می گردد .

بنابراین ، وقتی انسانی سبب هدایت انسانی دیگر می شود رابطه ی رهبری و پیروی در میان آنان با صورتی کامل تر و بالاتر و متناسب با احکام و سنن عالم حشر در رستاخیز جلوه کرده و هدایت کننده به عنوان پیشوا و هدایت یافته به صورت پیشرو ظاهر می شود . از این رو ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به سوی بهشت ها و لقاء حضرت حق با اسمای رحمت ، شفاعت رهبری می کنند .

دیگر نظام و قانون دارد.

از این رو، مغفرت پروردگار باید از طریق نفوس انسان‌های کامل و ارواح بزرگ انبیا و اولیا، به گناهکاران رسیده و شامل حال آنان گردد. این اصل لازمه‌ی نظم جهان است. زیرا به همان دلیلی که رحمت و وحی بدون واسطه انجام نمی‌پذیرد و همه‌ی مردم از جانب خداوند متعال به نبوت برانگیخته نمی‌شوند و از طرفی هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه اتفاق

خداوند فیاض است. به عبارت دیگر، چنان‌که بشر از بعد تکوینی به هدایت و جمیع فیض‌های الهی از قبیل: روزی، حفظ، یاری، شفا، و دیگر عنایاتش نیاز دارد، در بعد تشریحی نیز به هدایت حضرت حق و ارسال رسولان و فرو فرستادگان وحی و نظایر اینها نیازمند است. علامه طباطبایی (ره) چه لطیف این حقیقت را بیان کرده‌اند: «و از اینجا معلوم می‌گردد که معنای شفاعت به معنای شفاعت گر، به حسب حقیقت در حق خداوند متعال صادق است، چرا که هر یک از صفات حضرت حق در بخشش و دادن وجود، واسطه‌ای میان او و مخلوقاتش می‌باشد، بنابراین خداوند در حقیقت شفاعت گر مطلق است [چنان‌که] خود فرموده‌اند: «بگو، شفاعت یکسره از آن خداست» (۳۶)» (۳۷)

### دلایل قرآنی شفاعت

آیات مربوط به شفاعت شافعان راستین فزونتر از آن است که در این بخش مطرح شوند، آیاتی که هم اکنون از نظر خواننده گرامی می‌گذرد به صراحت مسئله شفاعت را با شرایط محدود که مهم آن اذن الهی است، یک اصل قطعی اعلام می‌کند هر چند نام و خصوصیات شافعان را نمی‌برد، و تنها به ذکر صفات و شرایط شافعان اکتفا می‌ورزد.

اینک ما در این جا به ذکر آیات پنجگانه می‌پردازیم و دقت در مفاد آنها، دو مطلب را ثابت می‌کند.

الف: شفاعت در روز رستاخیز یک اصل قرآنی است.

ب: گروهی حق شفاعت دارند که دارای صفات ویژه‌ای باشند.



نمی‌افتد، رحمت مغفرت نیز بدون واسطه امکان تحقق ندارد.

بنابراین، وقتی فردی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقلی او را، ناچار می‌سازد که معتقد باشد جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است، صورت گیرد و این وسائط و مجراها، انبیا، امامان و اولیای الهی اند. (۳۵)

تذکر این نکته ضروری است که آدمی در تمام شئون تکوین و تشریح همواره نیازمند فیض

۱. من ذا الذي يشفع عنده الا بإذنه . . . (۳۸)  
کیست که بدون اذن او شفاعت کند .

ظاهر آیه بیان می دارد که هیچ کس بدون اذن او شفاعت نخواهد کرد ، ولی تلویحاً می رساند که در روز جزا شفیعانی هستند که به اذن او شفاعت می کنند .

۲. ما من شفيع الا من بعد اذنه (۳۹) شفيعی نیست مگر بعد از اذن او

۳. لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً (۴۰) (هیچ یک از معبودهای آنان) مالک شفاعت نمی گردد مگر آن که با خدا عهدی داشته باشد)

یعنی تنها گروهی می توانند شفاعت نمایند که خداوند به آنها قول شفاعت داده و با خدا چنین عهدی داشته باشند .

۴. يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمان و رضی له قولاً (۴۱) « در روز رستاخیز شفاعت کسی در باره ی کسی سودی نمی بخشد مگر شفاعت آن کس که خدا به او اذن دهد و به گفتار او راضی گردد . »

۵. و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له (۴۲)  
شفاعت کسی سودی نمی بخشد مگر شفاعت آن کس که خدا به او اذن دهد .

### احادیث شفاعت

راجع به شفاعت پیامبر اسلام (ص) در روز قیامت و اینکه او شفيعی است مورد قبول خدا و نیز راجع به شفاعت دیگران احادیث فراوان نقل شده است در اینجا به برخی از آنها که در صحیح مسلم و صحیح بخاری نقل شده اشاره می کنیم :

عن صحیح مسلم عن عبدالله بن عباس عن

النبي (ص) : « ما من رجل مسلم يموت فيقوم على جنازه اربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً الا شفّعهم الله فيه » (۴۳)

عن صحیح مسلم عن عائشه عن النبي (ص) « ما من ميت يموت يصلی عليه امه من الناس يبلغون مائه كلهم يشفعون له الا شفّعوا فيه » (۴۴)

این دو خبر دلالت می کند بر جواز شفاعت در دنیا از آحاد مؤمنین و این شفاعت اختصاص به آخرت یا به انبیا ندارد .

عن الترمذی عن أنس « سألت النبي (ص) ان يشفع لی يوم القيامة فقال انا فاعل قلت فأین اطلبک قال اولاً علی الصراط قلت فان لم القک قال عند المیزان قلت فان لم القک قال عند الحوض فانی لا اخطی هذه المواقع » (۴۵)

این روایت به صراحت بیانگیر این است که انس طلب شفاعت کرد از پیامبر در دار دنیا نه در آخرت و همچنین طلب شفاعت از نبی کرد نه از خدا آنگونه که محمد بن عبدالوهاب می خواهد ، و پیامبر هم این مطلب را تأیید نمودند ، حال آیا این انس گناه کار و مشرک است و پیامبر (ص) هم این گناه و مشرک او را تأیید نموده اند و فقط محمد بن عبدالوهاب است که موحد است ؟

عن شرح المواهب للزرقانی « ان الداعی اذا قال اللهم انی استشفع اليک نبیک یا نبی الرحمه اشفع لی عند ربک استجیب له » (۴۶)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « اعطیت خمسا . . . و اعطیت الشفاعة ، فادخرتها لأمتی فهی لمن لا يشرك بالله شيئاً » (۴۷)

پیامبر گرامی (ص) فرمودند : « انا اول شافع و

شفاعت به خواست خدا از آن کسانی است که مشرک نباشند. »

### بررسی دلایل مانعان از درخواست شفاعت

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که درخواست شفاعت از شافعان راستین از عصر پیامبر گرامی تا به امروز، عمل رایجی در میان مسلمانان است و هیچ یک از دانشمندان اسلام درخواست شفاعت از شافعان واقعی را رد نکرده است جز دو نفر.

ابن تیمیه در آغاز قرن هشتم.

محمد بن عبدالوهاب در نیمه های قرن دوازدهم

هر دو نفر درخواست شفاعت از شافعان راستین را ممنوع اعلام کرده اند می گویند «پیامبران و فرشتگان و اولیای الهی در روز رستاخیز حق شفاعت دارند، ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده او که خدا باشد، درخواست کرد، و چنین گفت: «پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را، در روز رستاخیز شفیع ما قرار بده، و ما حق نداریم که بگوییم ای پیامبر در حق ما شفاعت بنما.»

مانعان از درخواست شفاعت با یک رشته دلایل بر تحریم آن استدلال کرده اند که در ذیل با پاسخ بیان می شود.

آنان می گویند ما باید بگوییم «اللهم اجعلنا ممن تناله شفاعة محمد» و هرگز حق نداریم بگوییم: «یا محمد اشفع لنا عند الله» درست است که خداوند به پیامبر گرامی حق شفاعت داده است ولی ما را از مطالبه ی شفاعت از او باز داشته است بلکه ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که شفاعت به او داده است.

اول مشفع»<sup>(۴۸)</sup> «من نخستین کسی هستم که شفاعت می کنم و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می شود»

ابوذر می گوید: صلی رسول الله (ص) لیلة فقرأ بأیة حتی أصبح یرکع بها و یسجد بها «ان تعدبهم فائهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزیز الحکیم» فلما أصبح قلت یا رسول الله ما زلت تقرء هذه الایة حتی اصبحت ترکع بها و



تسجد بها، قال: انی سألت ربی عزوجل الشفاعة لأمتی فأعطانیها فهی نائلة ان شاء الله لمن لا یشرک بالله عزوجل شینا»<sup>(۴۹)</sup>

رسول گرامی اسلام شبی تا صبح نماز می خواند و رکوع و سجود می کرد، و پیوسته آیه «ان تعدبهم . . .» را می خواند، چون صبح شد کیفیت نماز پیامبر را بر او متذکر شدم، فرمود: من از پروردگار عزوجل برای امتم شفاعت خواستم و او خواسته مرا پذیرفت پس



جمله ی «و یعبدون من دون الله» و به عمل دوم با جمله «و یقولون هؤلاء شفاؤنا» اشاره می کند در حالی که موحدان فقط خدا را می پرستند و پس از پرستش او از اولیای او طلب شفاعت می کنند.

از این بیان روشن می شود که عطف این دو نوع درخواست به یکدیگر کاملاً بی پایه است. آخرین استدلال آنان این است که درخواست شفاعت از اولیای الهی که از این جهان رخت

پاسخ: آیه قرانی گواهی می دهد افرادی که به حق و حقیقت گواهی می دهند در روز رستاخیز شفاعت می کنند و به یک معنی مالک شفاعت می باشند (البته به اذن الهی)

آنجا که می فرماید و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون<sup>(۵۰)</sup> باید از اینها پرسید: اولاً خداوند در کدام آیه ما را از درخواست شفاعت از شافعان راستین باز داشته است؟

ثانیا: آیا این یک نوع تناقض گویی نمی باشد، خداوند اگر چنین حقی را به اولیای خود از این نظر داده که دیگران از آن حق بهره مند گردند چرا درخواست آن را ممنوع اعلام کرده است.

دومین دلیل آنان بر تحریم طلب شفاعت از اولیای خدا این است که علت شرك مشرکان عصر رسالت این بود که از بت ها طلب شفاعت می نمودند چنان که می فرماید: «و یعبدون من

دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفاؤنا عند الله»<sup>(۵۱)</sup> بنابراین هر نوع

شفاعت خواهی از پیامبر و اولیای خدا شبیه شفاعت طلبی مشرکان از بت هاست.<sup>(۵۲)</sup>

پاسخ این مقایسه روشن است زیرا: اولاً: میان دو درخواست شفاعت فرق روشنی وجود دارد، مشرکان بت ها را خدایان و صاحبان اصلی مقام شفاعت می دانسته اند.

در حالی که موحدان و مسلمانان انبیا را بندگان خدا می دانند که به اذن خدا مالک این مقام می باشند چگونه می توان این دو درخواست را یکی دانست.

وثانیا: آنها بت ها را می پرستیدند و پس از پرستش از آنان طلب شفاعت می کردند. و آیه حاکی از این دو عمل است و به عمل اول با

### بر خلاف تصور رایج، وهابگیری تنها یک نظریه ی ضد امامت نیست. بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد ضد توحید و ضد انسان است

بر بسته اند کار لغو می باشد.

پاسخ این استدلال با توجه به حیات برزخی روشن است. زیرا جایی که شهید راه حق در جهان برزخ زنده می باشد، پیامبر شهدا، به طریق اولی زنده خواهد بود و چون در این جا نمی خواهیم به بحث حیات برزخی که از اعتقادات مسلم مسلمانان است) بپردازیم پاسخ را با تذکر یک نکته به پایان می بریم و آن اینکه فرض کنیم انبیای الهی مردگان هستند که سخنها را نمی شنوند، در این صورت درخواست شفاعت ما، کار لغو است یا حرام؟ آیا این کار داخل شرك است؟؟

### پانویشته ها:

- (۱) تفسیر المیزان ذیل آیه «قل ان کنتم تحبون الله فاینبغونی» به نقل از مجموعه آثار استاد مطهری ج ۲ ص ۱۲۴
- (۲) - (۳) - (۴) از فقرات زیارت جامعه کبیره
- (۵) رجوع شود به رساله «ولاءها و ولایتها» استاد مطهری
- (۶) برگرفته شده از مجموعه آثار استاد مطهری ج ۲
- (۷) زمر/ ۶۷
- (۸) التوحید/ محمد بن عبد الوهاب/ در کتاب الجامع الفرید چاپ دوم ص ۲۱۰
- ترجمه: [از ابن مسعود روایت شده است که یکی از احبار نزد رسول اکرم (ص) آمد و گفت: «ای محمد! ما معتقدیم که خداوند آسمان را بر روی انگشتی و درختان را بر روی انگشت دیگری و نیز زمین را بر روی یک انگشت خود و بقیه مخلوقات را بر روی انگشت دیگری قرار داده است و می گوید من پادشاه هستم» پیامبر در تأیید او چنان خندید که دندان هایش نمایان شد آنگاه این آیه را قرائت نمود (زمر/ ۶۷)
- (۹) علی کورانی/ جسم انگاری خدا از نگاه شیعه و سنی ص ۵۲
- (۱۰) فتاویٰ بن باز، ج ۲، ص ۹۴ تا ص ۹۷ / ص ۹۸ تا ص ۱۰۳ (به نقل از جسم انگاری خدا از نگاه شیعه و سنی)
- (۱۱) فتاویٰ بن باز، ج ۴، ص ۱۳۰ و ص ۳۶۸ و ج ۵ ص ۷۱ و ص ۳۷۱ (به نقل از همان)
- (۱۲) ابن تیمیه، مجموعه الرسائل، ج ۲، جزء ۴، ص ۹۵ (به نقل از همان)
- (۱۳) فتاویٰ البانی ص ۵۱۸
- (۱۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۰۰
- (۱۵) طبقات الشافیه، ج ۹، ص ۴۰
- (۱۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۰۳
- (۱۷) قصص/ ۸۸
- (۱۸) هود/ ۵۶
- (۱۹) قضاعی، فرقان القرآن بین صفات الخالق راه کران ص ۶۱ به بعد

(۲۰) ابن کثیر، البداية، ج ۱۰، ص ۳۲۷  
 (۲۱) نور/ ۳۱  
 (۲۲) فرقان القرآن، ص ۶۱ به بعد  
 (۲۳) تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۷  
 (۲۴) قاموس الغمة به نقل از سیداسماعیل، طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۴، ص ۳۴۱  
 (۲۵) تقی الدین ابن یتیمه: السیاسة الشرعية ص ۶۲  
 (۲۶) ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی: مفردات الفاظ قرآن ماده شفع  
 (۲۷) محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۳، ص ۱۶۷  
 (۲۸) همان، ص ۱۶۹  
 (۲۹) جعفر سبحانی، آئین و هابیت ص ۱۶۴  
 (۳۰) عبدالحسین طیب/ کلم الطیب ص ۸۰۸  
 (۳۱) سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزانج ۱ ص ۱۴۸ و ص ۱۵۹ به نقل از تجسم عمل و شفاعت محمدشجاعی ص ۱۲  
 (۳۲) برای اطلاع از آیات بیانگر این نوع شفاعت. نک: سبار ۲۲- نجم/ ۲۶- انبیاء/ ۲۸- زخرف/ ۸۶  
 (۳۳) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۶۸- ص ۲۷۲  
 (۳۴) همان ص ۲۷۵- ص ۲۷۹  
 (۳۵) قل الله الشفاعة جمعیا) زمر/ ۴۴  
 (۳۶) المیزان/ جاول/ ص ۱۶۱ به نقل از تجسم عمل و شفاعت/ استاد شجاعی ص ۱۸  
 (۳۷) بقره/ ۲۵۵  
 (۳۸) یونس/ ۳  
 (۳۹) مریم/ ۸۷  
 (۴۰) طه/ ۱۰۹  
 (۴۱) سبا/ ۲۳  
 (۴۲) سید محمدالامین الحسینی العاملی/ کشف الارتیاء فی اتباع. محمدبن عبدالوهاب. ص ۲۶۲- ص ۲۶۳  
 (۴۳) همان  
 (۴۴) همان  
 (۴۵) همان ص ۲۶۵  
 (۴۶) مسند احمد: ۳۰۱/۱- سن سنائی: ۱۷۲/۱- سنن رارمی: ۱/۳۲۳  
 (۴۷) سنن ترمزی: ۲۴۸/۵- سنن دارمی: ۱/۲۶  
 (۴۸) مسند احمد: ۱۴۹/۵  
 (۴۹) زخرف/ ۸۶  
 (۵۰) یوسف/ ۱۸  
 (۵۱) کشف الشبهات/ ۱۴

## منابع:

- مجموعه آثار ج ۲ / استاد مرتضی مطهری / صدرا / چاپ هشتم / ۱۳۷۸ .
- الجامع الفرید ( در بردارنده ی کتب اصلی و هابیت از جمله التوحید / محمد بن عبدالوهاب ) / چاپ دوم .
- جسم انگاری خدا از نگاه شیعه و سنی / علی کورانی / مؤسسه فرهنگی طه / چاپ اول / ۱۳۷۹ .
- تجسیم عمل و شفاعت / محمد شجاعی / کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب / سید محسن الامین العاملی / چاپ پنجم .
- وهابیت مبانی فکری و کارنامه ی عملی / استاد جعفر سبحانی / مؤسسه امام صادق / اول / ۱۳۸۰ .
- نقدی بر اندیشه ی وهابیان / سید حسن موسوی قزوینی / وزارت فرهنگ و ارشاد / چاپ اول / ۱۳۶۶ .
- ابن تیمیه حیات و عقائده / صائب عبدالحمید / مرکز الغدیر / چاپ دوم / ذی القعدة / ۱۴۱۷ .
- وهابی ها / ترجمه و نگارش : سید ابراهیم سید علوی / امیرکبیر / چاپ چهارم / ۱۳۷۶ . ( این کتاب ترجمه و نگارش کتاب کشف الارتیاب می باشد )